فهرست

[فرع سیزدهم: حکم استماع اهانت 2](#_Toc90381337)

[عنوان اول و دوم : استماع مقوم صدق اهانت و ترک آن مصداق نهی از منکر 2](#_Toc90381338)

[عنوان دوم: الغاء خصوصیت از سامع الغیبه احدالمغتابین 3](#_Toc90381339)

[عنوان سوم: استماع مصداق تقریر و تأیید 5](#_Toc90381340)

[عنوان پنجم: حضور در مجلس معصیت 5](#_Toc90381341)

[عنوان ششم: صدق اهانت بر استماع 5](#_Toc90381342)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / اکرام و تحقیر

# فرع سیزدهم: حکم استماع اهانت

استماع اهانت چه حکمی دارد؟ ناظر و مستمع بودن نسبت به اهانت چه حکمی دارد؟ در باب غیبت در خود روایات آمده است «سَامِعُ الْغِيبَةِ أَحَدُ الْمُغْتَابَيْن‏»[[1]](#footnote-1) روایات متعدد دارد گرچه هیچ‌کدام مستقلاً سند تامی ندارد اما تعدد آنها شاید برای اعتماد به آنها کافی باشد که سامع و مستمع غیبت را تعیین تکلیف کرده و استماع غیبت را تحریم کرده است. درجاهای دیگر این‌طور دلیلی به شکل روشن و واضح نداریم. ازجمله در باب اهانت و تحقیر و اضلال و استحقار در روایات وقتی مراجعه شود می‌بینیم ادله همه ناظر به مهین است و اهانت کننده را موردتوجه قرار داده است. اما کسی که ناظر است یا سامع و مستمع این اهانت است فحش می‌دهد و فردی هم ناظر است به‌طور خاص و به‌عنوان همین سامع و مستمع و حاضر و ناظر در حد سب ظاهراً دلیل نداریم.

سؤال: آیه سوره نساء **﴿حَتَّى يَخُوضُوا في‏ حَديثٍ غَيْرِهِ﴾[[2]](#footnote-2)** می‌گوید مجلس را ترک کن

جواب: آیا اهانت گفته است؟ در غیبت به همین عنوان گفتیم حکم دارد. اما در اهانت به همین عنوان حکم نداریم. این مفروض ماست.

حال سؤال می‌آید با عناوین عامه و قواعد عامه حکم چیست؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان وجوهی را ذکر کرد که در آنجا سماع و استماع و حضور و نظارت بر اهانت حرام است.

## عنوان اول و دوم : استماع مقوم صدق اهانت و ترک آن مصداق نهی از منکر

آنجا که استماع و حضور مقوم صدق اهانت است. دو نفرند این شخص اگر بماند و گوش کند اهانت حرام صدق می‌کند. اما همین‌که فهمید عصبانی است بیرون برود در این صورت هرچه فریاد بزند مصداق توهین که محکوم به‌حکم حرمت است نیست. دو وجه داشت آنجا که شخصی در تنهایی به دیگری اهانت کند یکی اینکه لغویاً و به شکل صدق وضعی خارج از اهانت است و وجه دوم اینکه لغویاً صدق اهانت می‌کند ولی ادله از این منصرف است. این انصراف دارد. پس مورد اول اینکه بودونبود این شخص و سماع و عدم سماع او منشأ صدق و عدم صدق و تحقق و عدم تحقق اهانت محرمه است. اینجا، بودن او کمک به صدق اهانت است. اگر نباشد اهانت صدق نمی‌کند. این اعانه بر ظلم و اثم است. ازا ین حیث ممکن است قائل به حرمت شویم با عنوان ثانوی که اعانت بر اثم است. مشهور مطلقاً اعانه بر اثم را حرام می‌دانند و نظر غیر مشهور مثل مرحوم خوئی و تبریزی می‌گویند حرام نیست ولی اعانه بر ظلم را حرام می‌دانند و اهانت هم اعانه بر ظلم است. لذا این حرام است.

سؤال: در عرف صدق اعانه نمی‌کند. آیا خود مهان هم باید مجلس را ترک کند؟

جواب: سماعی که محقق اعانه است چه خود مهان باشد چه سامع دیگری باشد. آنچه الآن می‌گوییم این است که کسی قوام صدق به او هست استماع می‌کند به حیثی که اگر نباشد اهانت منتفی است.

سؤال: در صدق اعانه نمی‌دانند. می‌گویند فحش می‌دهد این کمک می‌کند

جواب: عرف دقیق می‌گوید اعانه می‌کند.

سؤال: باید خیلی حواسش جمع باشد

جواب: آنها عنوان ثانوی است که مثلاً غافل است اشکال ندارد. حال با توجه به شرایط که می‌داند و متوجه است ولی ماند عرف می‌گوید حرام است.

سؤال: مثلاً زن و شوهر دعوایی شد واجب است برود

جواب: اگر بداند اگر بماند اهانت است و اگر برود معصیت انجام نمی‌شود. این هم از حیث اهانت و هم از حیث دفع منکر است.

اگر مثل آفتاب روشن است که اگر بماند اهانت محقق می‌شود باید برود. فرض این است که سامع می‌داند و آگاه است که اگر باشد حرام محقق می‌شود و بروم محقق نمی‌شود در این صورت آیا ماندن حرام است یا نه؟ بله. چون ماندن اعانه بر اثم است و رفتن دفع منکر است.

سؤال: شاید عنوان ثانوی مزاحمی پیش بیاید. مثلاً اگر برود توهین‌های بیشتری می‌شود

جواب: بله. فرض ما جایی است که بعدش اهانت نمی‌شود. هیچ‌چیز نباشد جز اینکه عرض کردیم

سؤال: طبق این معنا باید قصد اعانه محقق شود

جواب: بله توجه باید داشته باشد. قصد هم باید داشته باشد.

سؤال: اعانه بر اثم هم قصد می‌خواهد

جواب: گفتیم قصدی نیست ظاهراً. آنجایی که صدق اعانه کند یا در دفع منکر اگر می‌رفت منکر محقق نمی‌شد این یک فرض که به نظر می‌آید حرام است.

## عنوان دوم: الغاء خصوصیت از «سَامِعُ الْغِيبَةِ أَحَدُ الْمُغْتَابَيْن‏»

الغاء خصوصیت از «سَامِعُ الْغِيبَةِ أَحَدُ الْمُغْتَابَيْن‏» است که ممکن است کسی بگوید اینکه سامع غیبت در روایات محکوم به حرمت شده این الغاء خصوصیت می‌شود و اگر نگوییم فحوا لااقل الغاء خصوصیت می‌شود. سامع غیبت احدالمغتابین است و محکوم به تحریم شده است آیا خصوصیتی در غیبت است یا اینکه نیست؟ اینکه می‌گوید شنونده غیبت در حکم غیبت کننده است درواقع روحش همان توهین و اهانت و تحقیر و چیزهایی است که در غیبت است. ملاکاً شامل سب و اهانت و امثال اینها هم می‌شود. کسی که به دیگری اهانت می‌کند کارش با کسی که غیبت می‌کند فرقی نمی‌کند. فحوا سخت است ولی الغاء خصوصیت محتمل است.

سؤال: می‌توانیم بگوییم کشف مناط کردیم. احد المغتابین چون مغتاب یک نفر است و به نحو حکومت مستمع را هم مغتاب گفته

جواب: بله

سؤال: در غیبت قوامش به حضور دیگری است اما در اهانت قوامش به حضور دیگری نیست بلکه اهانت حرام این نحو است.

جواب: فرق نمی‌کند در اهانت هم گفتیم دو وجه است یکی اینکه اصلاً قوامش به حضور دیگری است و بدون آن اصلاً صدق توهین نمی‌کند و وجه دوم اینکه صدق می‌کند ولی حکم حرمت شاملش نمی‌شود. در غیبت هم همین کلام است. اولاً صدق نمی‌کند ثانیاً اگر صدق کند دلیل انصراف دارد.

سؤال: آیا به اولویت و فحوا می‌شود تمسک کرد. چون غیبت چیزی که اتفاق افتاده است ولی اهانت چیزی که نیست را می‌گوید.

جواب:آن تهمت است و در اهانت گاهی هست.

سؤال: اهانت چیز اضافه دارد مثلاً مسخره کرده...

جواب: در مقابلش ممکن است امام بگوییم بدگویی‌های غائبانه را محدود می‌کند در حضور شاید این نباشد. البته در اهانت حضور مهان شرط نیست اما در بعضی مصادیق را اگر بگوییم دیگر اولویت و فحوا نیست.

سؤال: تنقیح مناط را قبول دارید؟ چرا می‌گوید سامع مغتاب است؟ چون سامع در تحقق غیبت مؤثر است.

جواب: نه. در وجه اول فرض بود سامعی که با وجود او گناه محقق است و اگر نبود گناه نیست ولی در وجه دوم الغاء خصوصیت ملاک نیست ممکن است ده نفر نشسته‌اند و او باشد یا نه گناه صدق می‌کند. در این صورت الغاء خصوصیت می‌کنیم «سَامِعُ الْغِيبَةِ أَحَدُ الْمُغْتَابَيْن‏».

سؤال: این ان‌قلت در تنقیح مناط نیت؟

جواب: چرا الغاء خصوصیت نوعی تنقیح مناط است.

سؤال: ممکن است بگوییم مناطش در غیبت خاص بوده

جواب: بله. باید اطمینان حاصل شود که «سَامِعُ الْغِيبَةِ أَحَدُ الْمُغْتَابَيْن‏» مختص غیبت نیست.

سؤال:در غیبت تشییع فاحشه شاید موضوعیت باشد اما در اهانت این‌طور نیست

جواب: طرف دیگر نزدیک به اطمینان است که سامع غیبت حرام است اما سماع اهانت نه. بعید است.

این الغاء خصوصیت به سؤال اول جلسه کمک می‌کند که چرا در غیبت این‌همه روایت آمده اما در باب اهانت نیامده. جواب این است که گناهانی که نوعی اسائه به دیگران است همان حکم را دارد لذا یکی گفته‌اند و بقیه همان حکم را دارد.

سؤال: شاید در غیبت امکان همراهی بیشتری دارد نقطه آسیب مکلف بیشتر است

جواب:بله.

سؤال: کلمه الغاء خصوصیت از خود عنوان الغاء خصوصیت برمی‌دارید یعنی از خود غیبت آیا می‌شود؟

جواب: بله. الغاء خصوصیت همین است.

## عنوان سوم: استماع مصداق تقریر و تأیید

استماع و سماع مصداق تقریر و تأیید شود. این هم عنوانی دارد که آن را حرام می‌کند. البته این مطلق سماع و استماع نیست بلکه سماع و استماعی که عرف برداشت تأیید می‌کند. اینهم تأیید گناه و رضای به معصیت می‌شود که عناوینی دارد که یک‌وقتی بحث کرده‌ایم که ظاهراً حرام است. رضایت قلبی را هم کار نداریم. رضایتی که بروز پیداکرده است. در مواردی این عنوان سوم صادق است.

سؤال: سه را دو ذکر می‌کردید بهتر نبود

جواب: ترتیب ممکن است عوض شود.

سؤال: تأیید و تقریر گناه عمومی است و ربطی به اینجا ندارد.

جواب: بله.

شاید تنظیم این‌طور بهتر باشد اول الغاء خصوصیت باشد که در این صورت همه موارد سماع اهانت حرام می‌شود. عنوان دوم اعانه باشد. عنوان سوم دفع منکر است. عنوان چهارم رضای به معصیت است. اما این عناوین متأخر منطبق بر بحث نیستند بلکه اخص‌اند. پس عناوین این‌طور شد:

1. الغاء خصوصیت
2. مقوم تحقق حرمت شدن و اعانه بر اثم
3. حضوری که ترک امربه‌معروف و نهی از منکر صدق کند
4. تأیید و تقریر و رضا به معصیت.

## عنوان پنجم: حضور در مجلس معصیت

حضور در مجلس معصیت است.

سؤال: کسی که می‌ایستد تا نهی از منکر کند

جواب: این تخییراست یا برود یا بماند و نهی کند.

## عنوان ششم: صدق اهانت بر استماع

گاهی بودنش عرف می‌گوید او هم اهانت کرد. همین‌که می‌ماند می‌گویند اهانت کرد. فعل او هم اهانت می‌شود.

این شش عنوانی است که به ذهن ما می‌آید که موجب حرمت می‌شود. بعضی عناوین مساوی با مدعاست ولی بقیه عناوین ثانوی است که در بعضی موارد صدق می‌کند. گاهی چند عنوان باهم جمع است که موجب تضاعف گناه می‌شود.

1. [غرر الحكم و درر الكلم، التميمي الآمدي، عبد الواحد بن محمد، ج1، ص400.](http://lib.eshia.ir/71401/1/400/الغيبة) [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره نساء، آیه 140. [↑](#footnote-ref-2)